

# سلطان به سلامت



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

«هنر» در هر جغرافیایی بی ربط به ایدئولوژی و خشونت حاکم نیست و نمی توان با این گزاره که هنر و هنر مند همیشه ملزم به حفظ فاصله از سیاستمداران و حاکمان خود هستند دیگری را تخطئه، بایکوت و حتی حذف کرد چون اگر فرصت به طرfdاران این ایده دست دهد چندان تلاشی برای حفظ نسبتشان با قدرت نمی کنند و حتی در صورت رعایت منافع حاضر به هم آغوشی با هر قدرتی هم هستند. به تازگی «کریستوفر نولان» و همسرش «اما توماس» در محضر پادشاه بریتانیا حاضر شدند تا افتخار دریافت لقب sif از فرزند ملکه الیزابت دوم را از دست ندهند. گفتند که نولان به دلیل کسب موفقیت های زیادی که اکران «او پنهایمر» برایش ردیف کرد از چارلز سوم این لقب را به دست آورده است. فرایند اعطای این لقب به افراد سرشناس، وویکر ثابت پادشاهی بریتانیاست و ما با میزاسن عجیب و غریبی مواجه نیستیم ولی مشکل از جایی شروع می شود که علاقه مندان به هنر غرب با همین شکل از صحنه پردازی و ارتزاق هنر از سیاست در ایران با هر جالبی از جهان غیر از مغرب زمین مخالفتند و مدام از رسالت هنر و زاویه های باهر قدرتی هم سخن می گویند. ایرادی هم ندارد ولی مراد این جماعت از هنر انتزاعی ریشه در تفکر روشنفکران چپ در یک دهه پیش از انقلاب اسلامی دارد و از این منظر ایده آن ها برای فاصله گرفتن همیشگی از حاکمیت ذره ای تغییر نکرده و فراتر هم نرفته است. از این ها گذشته به راحتی نمی توان از عبارت شیک «استقلال هنری» در زمینه خلق ایده های بصری و نمایش آن برای مخاطبان استفاده کرد چون حتی هنر برای هنر هم در زمینه توزیع نیازمند حمایت از جانب استودیوها و سرمایه گذاری های خرد و کلان است که هر کدام از آن ها تعلقات فکری و ایدئولوژی یک خاص خویش را دارند و در مسیر تولید فیلم، فکر و اندیشه فیلمساز را با قرار دادن وی در دست انداز های مختلف دچار استعمال و دگرگونی می کنند.

## آقای مل گیبسون با یهودی جماعت در نیفت

«مل گیبسون» برای قبیله های هم نسل من در دهه شصت و اوایل هفتاد یکی از نشانه های خلوص و سرزندگی هالیوود به حساب می آمد که با هر فیلمش غوغایی میان ما ایجاد می کرد. او روزهای خوب و خوشی را در این صنعت برای خود رقم زد ولی این دوران هم تنها با یک اظهار نظر به تاریخ پیوست. مل گیبسون با ساخت و اکران «مصائب مسیح» برگ مهمی از زنگ خرد را ورق زد؛ او با یهودیان درگیر شده بود و همین برای حذفش از نقطه کانونی هالیوود کافی بود. حتی تولید فیلم با سر مایه شخصی هم نتوانست کارگردان «شجاع دل» را از گزند آسیب ها و تهمت ها نجات دهد. اما موضوع از چه قرار بود که باعث شد گیبسون تا مدت ها از اصل داستان سینما فاصله بگیرد و رنگ آسایش به زندگی اش بیندازد؟ اینها آسایش به آخرین ساعات زندگی عیسی مسیح اشاره داشت ولی انگای گیبسون به سر مایه شخصی، عضویتش در کلیسای کاتولیک لس آنجلس – که ارتباط به خصوص و زیادی هم با واتیکان نداشت – و همچنین فیلم برداری در جایی دور از آمریکا، حساسیت برانگیز شد و نگاه جامعه یهودی را به روند ساخته شدن این اثر خیره کرد. عضویت مل در کلیسای سنت گری کاتولیک در لس آنجلس به این دلیل حائز اهمیت بود که این کلیسا از تصمیم شورای دوم واتیکان مبنی بر مبری دانستن یهودیان از شرکت در قتل عیسی مسیح تبعیت و پیروی نمی کرد. حتی کمک مالی مل گیبسون به کلیسای کاتولیک لس آنجلس توسط یهودیان رصد می شد و آن ها آماده حمله به مصائب مسیح بودند. در همین ابتدا بود که گفت وگویی گیبسون با «بیل اورلی» مجری و روزنامه نگار سرشناس منتشر شد و همه نگاه ها را به سمت این بازیگر بدبینه کاتولیک دوخت. گیبسون در این مصاحبه عنوان کرد از بازی با دم شیر نمی هراسد و هیچ اهمیتی به آزاری که ممکن است یهودیان با تماشای مصائب مسیح ببینند قائل نیست. موضوع آتقد رییخ پیدا کرد که گیبسون مجبور به علن خواهی شد اما جامعه یهودیان هالیوود دستمزد را نبرند و برایش باپوش دوختند. او به اتهام سرعت با دل در رانندگی در ژوئیه ۲۰۰۶ بازداشت شد. افسر پلیس در گزارش خود مدعی شد مل گیبسون در زمان بازداشت کلمات زشت و زننده ای را علیه یهودیان به کار برده است. حتی علن خواهی هم به عنوان یک مکتبیسمن دفاعی برای این بازیگر مطرح کارگر نیفتاد و او به تدریج از جریان اصلی سینما هالیوود کنار گذاشته شد. مل گیبسون هم با فیلمش روایت غالب از پایبام مسیحیان را به هم زد، هم در مصاحبه های مختلف بار سانه های گوناگون بارها یهودیان و صهیونیست ها را تاختا و گفت که میلیون ها

نفر در جنگ جهانی دوم کشته شدند و از بین رفتند ولی سینما فقط به کشته شدگان یهودی اهمیت می دهد. با تمام این اوصاف، واکنش او به یهودی ها در حد حرف و ساخت یک فیلم بود ولی کمپانی های مشهور هالیوودی تصمیم شان را گرفته بودند: «باید فقط خاطراتی از مل گیبسون باقی بماند.» (نقل به مضمون)

## اینجا آمریکا است؛ نه شوروی

فضای اجتماعی آمریکا در دهه ۱۹۵۰ میلادی سخت تحت تأثیر نفوذ اقدامات سناتور «جوزف مک کارتی» بود و هر آمریکایی در وهله نخست یک کمونیست بالقوه به حساب می آمد. روشنفکران، بازیگران، فیلمنامه نویسان و کارگردانان بیش از دیگران در کانون توجه قرار داشتند و سناتور جمهوری خواه حسابی آن ها را اذیت می کرد. مک کارتی و افراد همسو با او بسیار نگران وضعیت بودند و سقوط نظام سیاسی آمریکا به دست کمونیست ها را محتمل می دانستند. در نتیجه همین نگرانی های عمومی بود که موجی از سانسور، ایجاد لیست های سیاه و همچنین گزینش های شغلی سخت و سخت به وجود آمد و هالیوودی ها را سخت کلافه کرد. همین اتفاق باعث شد تا «چارلی چاپلین» در واکنش به عملکرد سناتور مک کارتی آمریکا را برای همیشه ترک کند. «آرتور میلر»، نمایش نامه نویس مشهور هم از گزند اتهامات اداره تحقیقات فدرال در امان نماند و به علت کمونیست بودن تحت بازجویی قرار گرفت. او پس از این اتفاقات در سال ۱۹۵۳ نمایش نامه «بوته آزمایش» را به رشته تحریر در آورد که اشارات مستقیم و غیر مستقیم به مسئله نقیشت عقاید و مک کارتیسم داشت. در سوی دیگر ماجرا، «دالتون ترومبو» فیلمنامه نویس قرار داشت که نامش به دلیل شرکت در حزب کمونیست ایالات متحده در لیست سیاه مورد نظر ثبت شد. ترومبو برای ادامه زندگی نیاز به کار مداوم داشت وقتی دید که تمام درها به رویش بسته است با نام مستعار «رابرت ریچ» فیلمنامه نوشت و در نهایت موفق به دریافت جایزه اسکار هم شد. عاقبت «اتو پرینچر» برای نوشتن فیلمنامه فیلم تبلیغاتی «خروج» (هجرت) – که به نفع جامعه یهودیان و در رأس آن ها، صهیونیست ها بود – با ترومبو به توافق رسید و او را از فهرست سیاه سناتور مک کارتی نجات داد. او که انگار تازه از بند زندان خارج شده بود با قبول پیشنهاد «کرک داگلاس» وارد پروژه «اسباب تاکوس» به کارگردانی «استلی کوبریک» شد و به اوضاع زندگی اش سر و سامان بخشید.

سیاست اگر قلب تپنده سینما نباشد، قطعاً نقشی مهم و تأثیرگذار در روند تولید فیلم سازی می کند و افراد بدون وابستگی های جناحی در هر کشوری قائل به پیدا کردن سرمایه و رانت برای ادامه فعالیت در این مدیوم نیستند. پس بیان عبارت هنر از برای هنر یا چیزهایی شبیه به این را نمی توان چندان جدی گرفت؛ چون در مهد دموکراسی هم حد یقنی برای فعالیت های آزادانه وجود دارد و اگر کسی بخواهد

میدان و آفرینش بی وقفه و البته هوشمندانه بوده است. حال به بهانه روز درگذشت او، گاهی به کارنامه هنری او و آثار ماندگاری که از خود به جا گذاشته است می اندازیم.

## صدا، مقدمه، تصویر

او هم در زمینه صدایپیشگی و هم در زمینه بازیگری حرفی برای گفتن داشت، اما اولین تجربه روزی های هنری او در زمینه گویندگی و دوبلوری بود. به گفته خودش یکی از دیرین دوران مدرسه اش وقتی صدای دلنشین و توانمندش را در نوشتن اشعار دید، او را به رادیو معرفی کرد و به همین ترتیب، با گویندگی و اعلام برنامه ها آهنگ صدایش را در رادیو زنده به گوش عموم مردم رسانید. علو در حقیقت خاستگاه خانه اش را رادیو می دانست و به همین جهت، با وجود رخشگی که بعداً در دنیای بازیگری داشت، هرگز از این عرصه دور نشد و از آن فاصله نگرفت. شاید بریتانیا جالب باشد که چه کسی در ایران نخستین بار کودکان این سرزمین را با دنیای انیمیشن های خارجی آشنا کرد تا لندگی جهان خود را بزنگر کند و بتواند با آن دسته برنامه هایی که در خارج از مرزها تولید می شوند هم خاطره بسازند. در این رابطه، ژاله علو به عنوان آغازگر دوبله کاتون در ایران شناخته می شود و دوبله بسیاری از کاتون های والت دیزنی، از قبیل پینوکیو، سفیدبرفی، زیبای خفته، سیندرلا، صدکویسگ خالدار، گریه های اشرافی و جک و لوبیای سحر آمیز به مدیر دوبلاژی وی انجام شده است. این البته تنها بیان گذاری این بانوی هنر مند نبوده؛ چرا که او اجزای نمایش های رادیویی، از پایه گذاران برنامه «ادستان شب» بوده است. علو همچنین مدیر دوبلاژ سریال خاطره انگیز «اوشین» بوده است که در این رابطه اشاراتی جالب دارد. براساس گفته او ویر خلاف شایعاتی که وجود دارد، اوشین در دوبله به غیر از چند دیالوگ که کمی متفاوت ارائه شده، تغییرات آنچنانی ای نداشت است. این هنر مند برنده جایزه های در زمینه صدایپیشگی شده که در این رابطه می توان به لوح تقدیر کارگردان برتر از ششمین جشنواره بین المللی برنامه های رادیویی و جایزه بهترین کارگردانی برای نمایشنامه رادیویی «یک اتفاق ساده» در جشنواره بین المللی برنامه های رادیویی اشاره کرد.

## اکنون نوبت به سینما و تئاتر می رسد

او ابتدا به سینما وارد شد و سپس به روی صحنه تئاتر رفت. مسیری که شاید

## جامعه نیاز به

## بازنمایی شخصیتی مثل پروین دارد

محمد رضا شریفی نیا، بازیگر و تهیه کننده فیلم «پروین» در پاسخ به پرسشی که چرا به سراغ ساخت چنین اثری رفتی است، گفت: «جامعه ما نیاز به بازنمایی شخصیت هایی دارد که منشأ اثر بوده اند. متأسفانه بسیاری از اساتید هنری ما همچنان ناشناخته باقی مانده اند و ما وظیفه داریم آن ها را به نسل جوان معرفی کنیم. من پیش از انقلاب برای کودکان کتاب شعر تهیه می کردم تا شعرا و زندگی آن ها را معرفی کنم. زندگی پروین اعتراضی نیز پر از فراز و نشیب و جذابیت است. توجه او به افشار محروم یکی از ویژگی های بارز او است.» وی افزود: «حدود ۱۰ سال پیش، زمانی که آیت الله خامنه ای، مقام معظم رهبری در بستری بیماری بودند، جمعی از هنر مندان از جمله ابراهیم حاتمی کیا برای عبادت نزد ایشان رفتند. در آن دیدار شعری از پروین با مضمون اینکه هر بلایی از جانب خدا رحمتی است خوانده شد.» رهبر انقلاب فرمودند: «این شعر از پروین اعتراضی است، اما در زمان خودش برای برجسته کردن فروغ فرخزاد، او را کوچک کردند.»

شریفی نیا ادامه داد: «حتی به نظر من در مرگ زودهنگام پروین نیز شبهاتی وجود دارد، همان طور که در باره مرگ چهره هایی مانند تختی و دکتر شریعتی مطرح شده است. ایستادگی او در برابر دربار، با وجود اینکه همسرش یک نظامی بود، نکته ای مهم است. این فیلم تنها بخشی از پنج سال زندگی او را نمایش می دهد، اما برای نمایش ابعاد کامل زندگی او نیاز به ساخت یک سریال ۲۰ قسمتی است.»

## حدیث ملاحیبتی



حدیث ملاحیبتی خبرنگار

سوم دی ماه ۱۴۰۳، هنر مندی دانی را وداع گفت که سه سال مانده بود تا یک قرن را به چشم ببیند. ژاله علو با نام اصلی شوکت که اجراهای رادیویی او را به سمتی برد که نام ژاله او برای خود برگزیند، از معدود زنانی بود که در آن روزگاری که مردان بر بسیاری از عرصه ها سبطل داشتند، به دانشسرای مقدساتی هنرستان پیشگی تهران راه یافت. دوره اول دبیرستان را که تمام کرد، ذوق و علاقه ای که به هنر تئاتر داشت او را به هنرستان هنر پیشگی کشید تا در عین فرا گرفتن دروس کلاسیک در رشته مورد توجه خود نیز اطلاعاتی کسب کند. پس از یک سال نیم با در دست داشتن یک دیپلم و مقداری مطالعه و آزمایش از هنرستان خارج شد. حالا دیگر موقع آن رسیده بود که آموخته ها را به مرحله عمل در آورد. برای اولین بار در نمایشنامه «ماری مادلن» که دکتر نامدار و استانیان آن را به روی صحنه آورده بودند، نقش دختر مجسمه سازی به نام «ویرونی» را بازی کرد. او که در خانواده ای هنر مند و خوشنویس بالیده بود، با توجه به استعدادها و توانمندی هایی که در وجودش داشت، قدم در جاده پر پیچ و خم بازیگری و گویندگی گذاشت و توانست از چشمه جوشان هنرش جامعه های که در آن زندگی می کرد را سیراب کند. در اینجا باز هم یک سنت شکنی دیگر از جانب او رخ داد؛ چرا که او حرفه ای را برگزید که صدا و شماییش را به گوش و نظر دیگران می رساند؛ در زمانه ای که زنان نامرئی بودند و یا حضور بسیار محدود و دست پاگشته ای در عرصه عمومی داشتند. البته با نیمه گاهی به نقش هایی که او در آن ظاهر شد، متوجه می شویم این سنت شکنی بدون شک یک سنت شکنی متین، با جا و به دور از هرگونه سبکسیری بوده است. ژاله علو قبل از انقلاب، در فیلم هایی چون «قلندر»، «کتیفر» و «پنجره» حضور برجسته ای داشته و همچنین فیلم هایی که بازیگران مطرحی همچون سوفیا لورن، آوا گاردو و مورین اوارها در آن حضور داشتند را دوبله کرده است. این نقش آفرینی ها و صدایپیشگی ها، با رویداد تاریخی ای که در سال ۵۷ در کشور رخ داد، متوقف نشد و برخلاف بسیاری از هنر مندان آن دوره که عطای فعالیت هنری در ایران را به نقایش بخشیدند و بار سفر بستند، در کشور ماندگار شد و توانست باز هم در آثار مختلفی خوش بدرخشد. شاید یکی از دلایلی که او تبدیل به چهره ای ماندگار و شش خاص شد، همانا خالی نکردن

# قصه پایانی

# خاله لیدا



## بازیگر جان سخت

## درگذشت

آرت ایوانز، هنرپیشه سینما و تلویزیون که به خاطر نقش هایش در فیلم های «جان سخت ۲» و «شب وحشت» شناخته می شود، در ۸۲ سالگی درگذشت. مرگ آرت ایوانز در حالی توسط اریکا هانتزینگر، روزنامه نگار، برای ویرایتی تأیید شد که علت مرگ مرگ ناشده بود.

آرت ایوانز در ۵۰ سال گذشته بیش از ۱۲۰ فیلم در سینما و تلویزیون بازی کرده است. او کارش را در تئاتر فرانک سیلورا در لس آنجلس با بازی در نقش اصلی نمایش «گوشه آمین» آغاز کرد و در نهایت در سال ۱۹۶۵ در تئاتر برادوی نیز روی صحنه رفت. یکی از اولین نقش های سینمایی او در فیلم «کریستین» ساخته جان کارپنتر در سال ۱۹۸۳ بود.

به گزارش ویرایتی، ایوانز در فیلم سینمایی «داستان یک سرباز» در کنار بازیگرانی مانند آدولف سسزار و دنزل واشنگتن بازی کرد و البته بیشتر به خاطر بازی در نقش لریل بارنز در فیلم «جان سخت ۲» شناخته شده است که در آن در نقش یک کارمند برج کنترل ترافیک هوایی بازی می کرد که به جان مک کلین (بروس ویلیس) کمک کرد تا تروریست ها را متوقف کند. ایوانز همچنین در فیلم هایی چون «داستان های از محله»، «برداشت تلخ»، «مدرسه دیز»، «شب وحشت»، «خون جوان» و «متر» نیز بازی کرده است. ایوانز در عرصه تلویزیون نیز در سریال های «برونده های مجهول»، «مانک»، «M\*A\*S\*H»، «مسائل خانوادگی» و «یک دنیای متفاوت» ظاهر شده است.

خط قرمزهای جامعه و قانون گذار را رد کند به سختی مجازات خواهد شد. باری، اکنون می توان زانو زدن نولان و همسرش در پیشگاه پادشاه بریتانیا را بهتر درک کرد.



فرهنگ

بسیاری از هنر مندان دیگر به شکلی معکوس طی می کنند. به همین جهت، شاید بتوان گفت که او در این مسئله هم به نوعی خاص عمل کرده است. ژاله علو در گرماگرم کارهای رادیویی و گویندگی اش بود که تحصیلات هنرپیشگی

را به پایان رسانید و در سال ۱۳۲۷ در فیلم «طوفان زندگی» به کارگردانی علی دریابگی نقش آفرینی کرد. این اتفاق فتح بابی برای او بود تا در دو تئاتر «زندانی امیر» و «وارثه بهاری» نیز ایفای نقش کند. گفته می شود آخرین اجرای تئاتر او ده سال بعد، یعنی در سال ۱۳۳۷ و در نمایشی به نام «توپاز» به کارگردانی نصرت الله محتمم بوده است. براساس اطلاعاتی که پیش تر دادیم، این هنر مند پس از انقلاب هم از پای ننشست و کماکان به فعالیت مؤثر خود ادامه داده است. او بعد از انقلاب در مجموعه تلویزیونی «امیرکبیر» حضور پیدا کرد و با این سریال به تلویزیون وارد شد و آخرین حضورش هم در سریال «مختارنامه» بوده است. اگر بخوایم به نقش های خاطره انگیز او اشاره کنیم، قطعاً باید به سریال پر بیننده و پر طرفدار «وژی روزگاری» به کارگردانی امیرالله احمد جو اشاره کرد که در آن در نقش شخصیتی به نام خاله لیدا بازی کرده بود. در این سریال او شمه ای از شخصیت واقعی اش را به نمایش گذاشت؛ باوقار، مقتدر و متین. برخلاف چهره پر از احساس و بی منطقی که از زن به نمایش گذاشته می شود، ما شاهد چهره یک زن دانا، نکته سنخ و دوراندیش هستیم. در سکانسی از سریال «مختارنامه» او در کنار نقش مادر و مادرانگی ای که دارد، آن صلابت و هوشمندی را از خود نشان می دهد و کلیشه رایجی که «مادر همیشه نگران» است را به چالش می کشد. این هنر مند دوست داشتنی هیچ وقت از یاد مردم هم خالی ندرد و در گفت وگویی می گوید: «من همیشه به شرایط کاری خودم فکر نمی کنم. فکر می کنم که ای کاش برای همکاران، برای آن ها که می شناسم، برای مردم کشورم، برای مردم دنیا، هر چیزی که پیش می آید، خوب باشد؛ یعنی در دین مهربانی و صلح و آشتی باشد، به جای اینکه تمام مدت به روی یکدیگر پنجه بکشند، به فکر صلح و آرامش باشند. من به خودم فکر نمی کنم. اگر شما راحت باشی، منم طبیعتاً از این بابت خیالم راحت است. من نمی توانم نسبت به اطرافیانم بی تفاوت باشم. همیشه آرزو می کنم که کاش این مشکلات دنیوی از بین بروند.»

